

مطالعه‌ی کیفی تجربه‌ی شکاف نسلی (نمونه مورد مطالعه: دختران شهر کرمانشاه)

مهران سهراب زاده^۱، لیلا پرنیان^{۲*}، محسن نیازی^۳، بیژن خواجه نوری^۴ و ستار صادقی ده چشمه^۵
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۱۴ صص ۲۸-۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۸

چکیده

پژوهش حاضر به قصد راه بردن به تجربه و درک دختران از شکاف نسلی با والدین خود، به روش نظریه‌ی مبنایی با ۵۷ نفر از این افراد، مصاحبه‌ی نیمه ساخت یافته و تعاملی انجام داد. نتایج این پژوهش نشان داد که شرایط علی مانند: استقلال عمل، خودشیفتگی، مخاطره‌گرایی، خودمرجعی، مصرف‌گرایی، تضاد جنسیتی و صمیمیت سیال، روابط دختران با والدین آنان را دچار شکاف نموده است. در این میان طولانی شدن اقامت در خانواده و بی‌سازمانی خانوادگی به مثابه‌ی زمینه‌ی تسهیل‌گر و تحصیلات دانشگاهی، دوست‌محوری و استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی به منزله‌ی شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. استراتژی دختران در این شرایط شامل: مقاومت و طغیان می‌باشد. بر اساس مطالعه‌ی حاضر، هم‌گرایی ارزشی، تعدیل، انقطاع نسلی، ارتکاب به نابهنجاری‌های اجتماعی و انزوا و داغ بی‌اعتباری از نتایج احتمالی شکاف می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سیاست زندگی، انتخاب، شکاف نسلی، سیالیت، استقلال عمل، عصر سیال مدرنیته

مقدمه

^۱ - عضو هیأت علمی و دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان

^۲ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی (گرایش بررسی مسائل اجتماعی ایران)، دانشگاه کاشان

^۳ - عضو هیأت علمی و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان

^۴ - عضو هیأت علمی و دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

^۵ - عضو هیأت علمی و دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان

*- نویسنده مسئول مقاله: parnian.leila@gmail.com

در جامعه‌ی ماقبل مدرن، فرآیند حرکت جامعه بیشتر فرآیندی ثباتی - تعادلی و فرآیند تحول فرعی، جنبی و با آهنگی بسیار کند بود (Azadarmaki, 2007؛ Aghajari, 2003)، اما در عصر مدرنیته متأخر، جوامع مختلف با دگرگونی‌های ارزشی مهم، عدم تشخص، عدم تعین زندگی اجتماعی مدرن و شکاف گسترده و عمیق آن با جامعه‌ی سنتی روبرو شده‌اند. به تعبیر گیدنز، تحول مدرنیت درهم شکننده‌ی صورت‌های قدیم «اجتماع» و از بین برنده‌ی روابط شخصی در جوامع مدرن شده است (Giddens, 2013). در نتیجه‌ی این تحولات اخیر، قلمرو خصوصی و خانوادگی نیز تضعیف شده است و ما با پدیده‌ی «تغییر شکل صمیمیت» مواجه هستیم (Giddens, 1992). به عنوان مثال امروزه شاهد کم مایه‌شدن زندگی شخصی، تحلیل رفتن روابط نزدیک و دگرگونی ماهیت آن در سده‌ی بیستم هستیم (Giddens, 2013). بر همین اساس می‌توان گفت، درحالی‌که در جوامع ماقبل مدرن، تحول روابط نسل‌ها به معنای تغییر یا انقطاع به چشم نمی‌خورد و پسران مانند پدران و دختران مانند مادران زندگی می‌کردند و به‌طور دائم پدران، نسل قبل خود را بازتولید می‌نمودند (Azadarmaki, 2007)؛ امروزه شواهد بسیاری مبین شکاف نسلی (Merali, 2004, Ahmadi, & Ehyayi, 2014, Okagaki, 1999؛ Dudley Roger, 1978) - (Parvaneh, Zakeri Nasrabadi, & Abdollahi, 2015, Semati, 2003, Sharafi, 2003) گسست (Madadpour, 2003؛ Tavassoli, 2003) و انقطاع (Aghajari, 2003) در روابط بین جوانان و والدین آنان می‌باشد.

در این خصوص می‌توان گفت؛ ادبیات اجتماعی و تاریخی ایران، نشان از تحولات اجتماعی عظیمی مانند: چالش‌های مابین ارزش‌های سنتی و مدرن، ورود فناوری و فرهنگ جهانی، روی آوردن عظیم زنان به اشتغال و جستجوی موقعیت مستقل (Sedighi Oreie, 1995)؛ تحولات ساختاری در ترکیب جمعیتی (تورم جوانی)، تحولات اساسی در مرجعیت فرهنگی از طریق شبکه گسترده‌ای از مدارس و دانشگاه‌ها (Azadarmaki, & Shakoori, 2003) دارد که به‌طور اجباری نسل جدید را متفاوت از نسل قدیم نموده و منجر به فرآیند شکاف یا گسست آن‌ها؛ هم در عرض و هم در طول شده است. البته این اعتقاد وجود دارد که اصلی‌ترین شکاف اجتماعی ایران ساختار دوگانه‌ی سنتی و مدرن است (Saroukhani & Sedagati Fard, 2010) که پارادایم‌های معرفتی نسل‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است (Saroukhani & Sedagati Fard, 2010)؛ Ghaderi, 2003؛ Tajik, 2002). تا بدان حد که برخی در این راستا معتقدند که جوانان نسبت به اجتماعات کنارشان و اجتماعات تخیلی که خود را عضو آن می‌دانند، نوستالژی اتفاق نیفتاده‌ای دارند (Saroukhani & Sedagati Fard, 2010).

به عنوان مثال نسلی که متعلق به دوران انقلاب اسلامی و جنگ بوده و ابژه‌های نسلی آن دوران را داشتند، با نسل دوران سازندگی و آزادسازی اقتصادی و نیز نسل کنونی که توسعه

اقتصادی، فردگرایی و رفاه مادی (National Youth Organization, 2001) برای آن‌ها بسیار مهم و در مقابل ارزش مذهبی جایگاه کمتری دارد، فاصله‌ای بسیار دارد (Azadarmaki & Khademi, 2003؛ Azadarmaki, 2000؛ Askari & Azadarmaki, 2002؛ Rafipour, 2001). اهمیت بحث از شکاف نسلی از آن جهت است که مواردی مانند بی‌اعتنایی به خانواده، قرار دادن حوزه‌ی عمومی به صورت تقابلی‌گونه در مقابل حوزه‌ی خصوصی و خانواده (Naraghi, 1976)، توجه به انتخاب فردی در انتخاب همسر و فرزندآوری، رفتارهای مهاجرتی با انگیزه تحصیل یا فرصت شغلی، عدم قطعیت و ابهام نسبی نسبت به آینده (National Youth Organization, 2001) پیروی از برخی هنجارهای حاشیه‌ای و سبک‌های زندگی غیرمتعارف مانند تجردگزینی مطلق و هم‌خانگی^۱، جا به جایی گروه‌های مرجع (Azadarmaki, 2007) رابطه‌ی نسلی را به عنوان موضوعی چالش‌برانگیز درآورده است. به‌ویژه آن‌که به نظر می‌رسد که نسل قدیم نیز میل و یا توانایی همسانی با نسل جدید را ندارد (ibid).

افزون بر آن، مسأله بودن پژوهش در این حوزه، زمانی بیشتر روشن می‌گردد که بدانیم، بر اساس شواهد و اظهارات جوانان، ۴۲ درصد محیط خانه برایشان خسته کننده است (Yusefi, 2013)، یک سوم از والدین، آنان را درک نمی‌کنند (National Youth Organization, 2001) و نزدیک به ۸۰ درصد، نسبت به آنان بی‌اعتمادند و در نهایت میزان گفتگو در بین آنان تنها حدود ۳۰ دقیقه است (Abdollahian, 2003).

به علاوه عدم برقراری رابطه و تعامل منطقی میان نسل‌های مختلف و وجود این تصور در جامعه در بین برخی از افراد جامعه که دو نسل مثل دو دایره، کاملاً می‌بایست بر هم منطبق باشند و اگر کوچک‌ترین هلالی میان آن‌ها پیدا شود، ناشی از لغزش آن‌ها خواهد بود (Bagheri, 2003)؛ مسأله بودن موضوع را دو چندان نموده است. این درحالیست که به تعبیر کریستوفر بالس «ذهنیت نسلی» درباره‌ی فرهنگ، ارزش‌ها، پسندها، علایق هنری، دیدگاه‌های سیاسی و قهرمان‌های اجتماعی در هر ده سال تغییر می‌کند (Bollas, 2001).

به عبارت دیگر تلقی مسأله‌آمیز از تغییرات جوانان؛ منجر به سخت‌گیری و انعطاف‌ناپذیری جامعه می‌گردد (Zokaei, 2009؛ Zokaei, 2004). این امر نیز خود می‌تواند زمینه‌ساز انقطاع نسلی، بحران هویت، اختلال در نظم اجتماعی، گسست نسل جوان از تاریخ و فرهنگ دینی و ملی (Madadpour, 2003)، دوقطبی شدن جامعه، ناپایداری و بحران سیاسی گردد (Bagheri, 2003). چرا که جامعه‌ی نرمال، جامعه‌ای متکثر و طیف‌گونه است که در آن دیدگاه‌ها حول یک منحنی زنگوله‌ای توزیع شده باشد (Aghajari, 2003).

^۱ . Cohabitation

در نهایت، نظر به این که جوانان (و از جمله دختران)، از پذیرندگی فرهنگی بالایی نسبت به سایر اقشار جامعه برخوردارند، بیش از دیگران در معرض تغییرات قرار می‌گیرند (Sohrabzadeh, & Parnian, 2015; Enayat & Parnian, 2015; Parnian, 2015; Khajenoori, & Parnian, 2013; Khajenoori, & Parnian, 2014; Khajenoori, Parnian, & Jafari, 2014; Parnian, & Hemmat, 2014). بنابراین با توجه به ترکیب بالای جمعیت جوان کشور، که حدود ۶۰ درصد جامعه‌ی ما را جوانان تشکیل می‌دهند (Kalantari, & Hasani, 2009) و کارکرد غیر قابل انکار سیاسی و اجتماعی جوانان در روند تحولات عمومی (Parvaneh, Zakeri Nasrabadi, & Abdellahi, 2015) مطالعه پیرامون مسائل اجتماعی آنان و از جمله شکاف نسلی بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر با عنایت به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی، زیست‌شناختی و فیزیولوژیکی دختران با پسران (Sohrabzadeh, & Parnian, 2015) و نیز با توجه به کمبود پژوهش در حوزه‌ی مناسبات بین نسلی آنان؛ پژوهش حاضر در نظر دارد به مطالعه‌ی جامعه‌شناختی شکاف نسلی دختران در شهر کرمانشاه بپردازد. انتخاب شهر کرمانشاه به عنوان جامعه‌ی مورد مطالعه از آن جهت است که این شهر از یکسو به عنوان یکی از کلان‌شهرهای ایران درگیر فرآیند جهانی شدن می‌باشد (Niazi, & Parnian, 2015; Khajenoori, & Parnian, 2013, 2015) و از سوی دیگر به دلیل موقعیت جغرافیایی، هم‌جواری با کشور عراق و داد و ستدهای تجاری، اقتصادی و فرهنگی می‌توان گفت، جامعه و فرهنگ آن نیز در حال تجربه کردن نوعی گذار می‌باشد که امکان بازاندیشی و تبادل و تغییرات فرهنگی وسیعی در آنان وجود دارد.

ادبیات تجربی و نظری تحقیق

بحث و گفت و گو در زمینه‌ی روابط بین نسل‌ها موجب شکل‌گیری حوزه‌ی «گفتمان نسلی» گشته که در درون آن اختلاف نظر در مورد وضعیت نسل‌ها منجر به شکل‌گیری سه دسته‌ی معتقدین به: ۱- گسست نسلی ۲- وفاق نسلی ۳- تراحم و تعامل توأمان (Azadarmaki, & Bengtson & Jenifer, 1986; Shakoori, 2003) گردیده است.

به عنوان مثال نظریه‌پردازانی (Berger & Luckmann, 2008) به تناقض در پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه اشاره می‌نمایند. در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که ساختارهای استوار جامعه‌ی مدرن، در حال فروپاشی و تبدیل به نوعی مدرنیته سیال است (Bauma, 2000). متفکرین این دیدگاه معتقدند بازآفرینی اساساً با توجه به مؤلفه‌های ساختاری چون طبقه، جنسیت و نژاد را باید در نظر گرفت. بوردیو نیز ادعان می‌دارد که شکاف میان نسل‌ها، شکافی افقی بوده و در عرصه‌ها و

میدان‌های مختلف اجتماعی (اعم از نهادی و غیرنهادی)، عملاً حاکی از تعارض میان افرادی با مواضع گوناگون قدرت و ثروت است (Bourdieu, 2009).

از سوی دیگر دورکیم در نظریه‌ی تقسیم کار بیان می‌دارد که در جامعه‌ی ارگانیک وجدان جمعی ضعیف‌تر می‌شود و حالت انتزاعی‌تر پیدا می‌کند و این امر امکان رشد فردیت و آزادی را فراهم می‌سازد (Stones, 2000). بر همین اساس زیمل نیز معتقد است که در یک جامعه‌ی نوین، فرد عضو حلقه‌های بسیاری است که هیچ یک از آن‌ها تمام شخصیت او را در بر نمی‌گیرند و بر او نظارت تام ندارند (Yaghoubi, 2007). بنابراین در این حالت شخصیت فرد از طریق اشتراک در حلقه‌های گوناگون، به شدت انشعاب پیدا می‌کند و به این لحاظ انسان‌ها نسبت به یکدیگر ناهمانند می‌شوند (Coser, 2008).

مانه‌ایم از نظریه‌پردازانی است که معتقد است مسأله‌ی شکاف نسلی در زمینه‌ی نگرش‌ها و گرایش‌های گوناگون دو نسل (Mannheim, 2001, 1952). عمدتاً در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود. کلمن نیز با ارائه‌ی یک الگوی تکاملی، تکامل انواع مختلف روابط بین نسلی را بیان نموده است که بر اساس آن جریان‌های جدید در تشکیل خانواده مثل خانوارهای تک‌نفره، زندگی مشترک بدون ازدواج و مانند آن شکل گرفته است که سبب شکنندگی فزاینده پیوندهای خانوادگی شده و در واقع تیپ‌های جدیدی از روابط نسل‌ها را شکل داده است که ساختار محکمی ندارند (Sedighi Oreie, 1995).

به عقیده‌ی اینگلهارت، سطوح بالاتری از آموزش، اشاعه رسانه‌های جمعی و برخاستن دولت رفاه منجر به تغییر در مهم‌ترین ارزش‌ها و تحول فرهنگی بسیار وسیعی گردیده (Rushkoff, 1994) که در جریان آن، نسل بزرگسال در برابر تغییرات بیشتر مقاومت می‌کند و تغییر در میان گروه‌های جوان‌تر با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد (Inglehart & Abramson, 1999; Inglehart, 1994). به‌طور کلی در این نظریه، مفهوم کانونی مدرنیزاسیون، مجموعه‌ای از نتایج اجتماعی و فرهنگی را به همراه دارد (Yusefi, 2004; Inglehart, 1994). همسو با این نظریه، مک لوهان بیان می‌کند جوانان به دلیل نوگرایی و آمادگی برای پذیرش تازگی‌ها، بیشتر از افراد بزرگسال جذب تغییراتی می‌گردند که در نهایت ممکن است موجب ایجاد بحران هویت و بروز شکاف بین نسل‌ها گردد.

به تعبیر گیدنز در اختلاف بین نسل‌ها علاوه بر عنصر زمان، فرار بودن جامعه به عنوان ویژگی جوامع متجدد و نیز نوعی مرخص‌شدن از گذشته قابل توجه است (Giddens, 2005). در حوزه‌ی ادبیات تجربی مرتبط با موضوع نیز، نتایج حاصل از جستجو در پایگاه‌های معتبر و علمی داخلی و خارجی نشان دهنده‌ی آن است که در رابطه با نوع مناسبات بین نسلی اتفاق نظر وجود ندارد. به عنوان مثال درحالی‌که تعدادی از پژوهش‌ها بیانگر وجود شکاف، گسست و حتی انقطاع نسلی (Ahmadi, & Ehyayi, 2014; Zakeri Nasrabadi, & Abdollahi, 2015; Dudley 1978)

Madadpour, 2003؛ Semati, 2003؛ Sharafi, 2003؛ Merali, 2004؛ & Kagaki, 1999؛ Tajik, 2003؛ Tavassoli, 2003؛ Ghaderi, 2003؛ Aghajari, 2003؛ Panahi, 2004؛ Pahlavan, 2007؛ Yusefi, 2013؛ Teymouri, 1999؛ Khaleghifar, 2002؛ Renk, 2007؛ 2002؛ تعداد معدودی از تحقیقات نیز بیانگر تفاوت و توافق بین نسل‌ها (Tavakkoli, 1999) می‌باشند.

از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق تحقیقات موجود، به بررسی کمی و پیمایشی موضوع پرداخته که علاوه بر تعیین نوع مناسبات (تفاوت، شکاف یا انقطاع)؛ نتایج پاره‌ای از این مطالعات مبین تغییر در اولویت ارزشی جوانان (Tavakkoli, 1999؛ Azadarmaki, & Shakoori, 2003؛ Bustani & Chari, 2013؛ Pahlavan, 2007, Cavalli, 2004) تفاوت بین نسلی در نگرش به زن (Azadarmaki & Ghafari, 2002)، تغییر سبک زندگی (Azadarmaki & Ghafari, 2002) و وجود شکاف در حوزه خصوصی (Saroukhani & Sedagati Fard, 2010) هستند. هم‌چنین در کنار موارد مذکور، پاره‌ای از این مطالعات به عوامل مؤثر در ایجاد شکاف از قبیل شرایط متفاوت جامعه‌پذیری (Okagaki, Lynn et al., 1978؛ Dudley Roger, 1978، Teymouri, 1999) استبدادگرایی پدران (Okagaki, Lynn et al., 1978) کیفیت ادراک از ارزش‌های والدین، حشو و اصالت پیام، درجه‌ی توافق والدینی، تشتت ارزشی، تضاد هنجاری (Okagaki, Lynn et al., 1999، Yusefi, 2013)؛ (Rahimi, & et al., 2012) بحران هویت؛ (Yusefi, 2013؛ Rahimi, & et al., 2012)؛ فردگرایی (Rahimi, & et al., 2012)؛ آنومی و بی‌سازمانی (Tajik, 2002) جهانی شدن و فناوری‌ها (Fathi, & Motlaq, 2011) جنسیت (Azadarmaki & Ghafari, 2002)، و میزان اعتقادات دینی و اعتماد اجتماعی (Rahimi, & et al., 2012؛ Dudley Roger, 1978) پرداختند.

بیشتر این مطالعات به بررسی کلی شکاف نسلی در بین دو یا سه نسل (Bengtson, 1970)؛ Saboori Khosroshahi, & Tavakol (Renk, K. & ET, 2007)؛ Pahlavan, 2007؛ دانشجویان (Saboori Khosroshahi, & Tavakol, 2007)؛ (Nia, 2013؛ Khaleghifar, 2002) دانش‌آموزان (Azadarmaki, & Khademi, 2003) و پدران و فرزندان (Yusefi, 2013؛ Teymouri, 1999) اختصاص داشته و تنها دو تحقیق به صورت مجزا جامعه‌ی دختران را مورد بررسی قرار داده که این دو نیز متمرکز بر تفاوت ارزشی و تفاوت دینداری دو نسل بوده‌اند (Tavakkoli, 1999؛ Rabbani & Mohammadzadeh Yazd, 2012).

افزون بر آن بیشتر تحقیقات دربرگیرنده‌ی جامعه آماری شهر تهران (Azadarmaki, & Khademi, 2003؛ Yusefi, 2013؛ Saboori Khosroshahi, & Tavakol, 2013)؛ (Rabbani & Mohammadzadeh Yazd, 1999) و موارد اندکی نیز شهرهای دیگر چون مشهد (Rabbani & Mohammadzadeh Yazd, 2012)؛ مازندران (Pahlavan, 2007) سقز (Jamshidiha & Khalegh Panah, 2010)؛ کرمان (Bustani & Chari, 2013)؛ (Ahmadi, & Ehyayi, 2014) و غیره بوده و در این خصوص شهر کرمانشاه مورد غفلت جدی قرار گرفته است.

نکته‌ی حائز اهمیت دیگر آن است که اکثریت قریب به اتفاق منابع موجود، با استفاده از روش کمی و پیمایشی و تنها تعداد بسیار معدودی با روش اسنادی انجام گرفته‌اند که در این میان برخی به مفهوم‌شناسی نسل (Chitsaz Ghomi, 2007) بررسی نظری وجود یا عدم وجود شکاف و فاصله نسل (Cavalli, 2004؛ Tajik, 2002؛ Fathi & Motlaq, 2011) و فراتحلیل مطالعات (Saroukhani & Janalizadeh Choobbasti, & Soleimani Beshli, 2011 Azadarmaki, 2000) (Sedagati Fard 2010؛ Zokaei, 2002) پرداخته‌اند.

از این رو با توجه به وجود تناقض و موارد موجود در نتایج تحقیقات صورت گرفته در این حوزه و نیز خلاء پژوهش کیفی در این خصوص و نیز سایر کاستی‌های مذکور، تحقیق حاضر در نظر دارد به بررسی کیفی این پدیده بپردازد.

روش پژوهش

نظر به این که درک عمیق و جامع الگوهای پدیدارها، رسالت پژوهش کیفی است؛ تحقیق حاضر نیز با رویکرد کیفی و بر پایه‌ی نظریه‌ی مبنایی و استفاده از مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین به دنبال مطالعه‌ی عمیق شرایط علی و زمینه‌ای و کنش‌ها و پیامدهای شکاف نسلی بین دختران و والدین است. بنابراین این روش بیش از آن که تعمیمی باشد، مبتنی بر منطق استقرایی و به دنبال ایجاد و یا توسعه‌ی نظریه‌های قبلی برای پوشش‌دهی (Straus & Corbin, 1990) به این موضوع است. بنابراین در این تحقیق برخلاف فرآیند پژوهش خطی و به‌جای پیش‌فرض‌های نظری؛ داده‌ها و میدان مورد مطالعه در اولویت قرار گرفته (Flick, 2008) و به صورت گردبادی یا دورانی بین یافته‌های تحقیق و پرسش‌ها و مصاحبه‌ها رفت و برگشت وجود داشته تا بهترین و دقیق‌ترین مفاهیم استخراج شود (Straus & Corbin, 1990). از این رو مطابق فرآیند روش‌شناختی مذکور، طی سه مرحله‌ی کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی، نخست از دل تعداد زیاد انواع داده‌های اولیه، کدهای مرتبط با موضوع مشخص شدند؛ سپس به شیوه‌ی مقایسه‌ی مداوم از دل چندین کد، یک مفهوم استخراج شد و به همین شیوه، سایر کدها نیز به مفاهیم تبدیل شدند. در مرحله‌ی بعد نیز هر چند مفهوم در قالب یک مقوله قرار گرفتند که از این میان مقوله‌ی «سیاست زندگی» به عنوان مقوله‌ی مرکزی شناسایی گردید.

جامعه‌ی مورد مطالعه در این تحقیق، دختران ساکن در شهر کرمانشاه هستند. نمونه‌گیری مورد استفاده در این تحقیق، غیر احتمالی و با روش نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری‌آمی باشد. هم‌چنین از آن‌جایی که حجم نمونه در تحقیقات کیفی به شدت با سطح اشباع

1. Purposive Sampling

2. Theoretical Sampling

داده‌ها^۱ ارتباط دارد؛ بنابراین حجم نمونه‌ی تحقیق کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده نبود. در نتیجه در تحقیق حاضر، تکرار داده‌های جمع‌آوری شده‌ی قبلی مشخص کننده‌ی تعداد نمونه‌های لازم برای تحقیق بوده و بنابراین با ۵۷ نفر از دختران ۱۸ تا سی سال مصاحبه گردید. با توجه به «منطق نمونه‌گیری کیفی»، معیار ورود به «نمونه» نیز داشتن تجربه‌ی شکاف نسلی و تمایل به بیان آن در قالب مصاحبه بود. جهت جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته^۲ و تعاملی^۳ استفاده گردید. این نوع مصاحبه به دلیل «انعطاف‌پذیری» و عمیق بودن آن برای پژوهش‌های کیفی از این دست مناسب است. به علاوه از این دو روش برای نظم‌دهی یا ساخت‌دهی مجدد به نظریه‌های ذهنی استفاده می‌شود.

برای بررسی اعتمادپذیری داده‌ها از سه راهبرد استفاده گردید: یافته‌های مطالعه به چند نفر شرکت‌کننده در پژوهش جهت ارزیابی ارجاع داده شد و یافته‌ها مورد تأیید آن‌ها قرار گرفت (راهبرد اعضا). همچنین برای انعکاس نظر افراد دیگری که ارتباطی با پژوهش نداشتند، پژوهشگر از همکاران خود خواست که مطالعه را بررسی کنند و درباره‌ی آن‌ها نظر دهند تا مشخص شود که آن‌ها نیز درک مشابهی از یافته‌ها دارند (مذاکره با همکاران). در نهایت برای دست یافتن به یک سنجش عینی از فرآیند اجرای پژوهش، یافته‌ها از سوی چند متخصص ارزیابی شد (ارزیاب بیرونی).

اهداف پژوهش

تبیین جامعه‌شناختی تجربه‌ی شکاف نسلی در بین دختران و والدین آنان
 شناخت زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری شکاف نسلی در بین دختران و والدین آنان
 شناخت علل اصلی و مداخله‌گر شکل‌گیری شکاف نسلی در بین دختران و والدین آنان
 شناخت استراتژی‌های دختران در مواجهه با شکاف نسلی با والدینشان
 شناخت پیامدهای شکاف نسلی دختران با والدینشان

مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

همان‌طور که در جدول شماره‌ی (۱) مشاهده می‌شود، اکثریت پاسخگویان دارای مدرک لیسانس (۴۹ درصد) و سپس دیپلم یا زیر دیپلم (۳۲ درصد) هستند. از سوی دیگر تعداد ۷۰

1 .data saturation

2 . Semi-Structure Interview

3 . Interactive

درصد در وضعیت اشتغال به تحصیل (دانش‌آموز و یا دانشجو)، ۲۳ درصد بیکار و تنها ۷ درصد شاغل هستند.

جدول مشخصات کلی شماره ۱- پاسخگویان

درصد	فراوانی	سطح تحصیلات
۳۲	۱۸	دیپلم و زیر دیپلم
۹	۵	فوق دیپلم
۴۹	۲۸	لیسانس
۱۰	۶	فوق لیسانس و بالاتر
درصد	فراوانی	وضعیت اشتغال
۷	۴	شاغل
۷۰	۴۰	در حال تحصیل
۲۳	۱۳	بیکار
۱۰۰	۵۷	کل

داده‌ها و یافته‌ها

الف) زمینه‌ها

خودشیفتگی

نازنین ۱۸ ساله و دانش‌آموز می‌گوید: «به من چه پدر و مادرم چه آرزوهایی دارن؟ مگه من مسئول برآورده کردن آرزوهای اونام؟ همش انتظار! انتظار! بعضی پدر و مادرها رو می‌بینم که چه-طور هر چی دارن میریزن به پای بچه‌هاشون فقط به حال و روز خودم تأسف می‌خورم».

می‌توان گفت خودشیفتگی به معنای جست و جوی دائمی برای کسب هویت شخصی است که بیشتر جوانان در معرض بازاندیشی با آن مواجه هستند. به تعبیر گیدنز «در خودشیفتگی چیزی که عمل یا اقدام معینی را خوب جلوه می‌دهد آن است که با خواست‌ها و تمایلات شخص تطابق یابد و در ضمن قابل عرضه در برابر دیگران هم باشد» (Giddens, 2003).

شخص خودشیفته رویدادهای دنیای بیرونی را به نیازها و تمایلات «خود» مرتبط می‌سازد و فقط می‌پرسد «این چه فایده‌ای برای من دارد» (Giddens, 1998).

مهرسا ۲۳ ساله و دانشجو می‌گوید: «از گشتن با خانواده و مخصوصاً والدینم احساس خفگی و خستگی بهم دست می‌دهد. رابطه با پدر و مادر برای من هیچ جذابیتی ندارد! واقعاً بیشتر از یکی دو هفته نمی‌تونم کنارشون بمونم!! هزار تا دوست هم بگیرم نیاز عاطفی تأمین نمیشه چون بعده یه مدتی واقعاً ازشون سیر می‌شی!!».

عامل، به دنبال «ایجاد رابطه» ولی در عین حال بیمناک از «مرتبط بودن» و به ویژه مرتبط بودن «همیشگی» می‌باشد. بنابراین به‌طور کلی و به تعبیر باومن، «عقل سیال مدرن، در تعهدات پایدار نوعی ظلم و ستم کشف می‌کند و در تعهد بادوام، وابستگی عاجزکننده را می‌بیند، Giddens (1992). در این راستا می‌توان گفت امروزه مردم به جای آن که از ایجاد ارتباط و رابطه آحرف بزنند، از پیوندها^۳ و شبکه‌ها^۴ حرف می‌زنند و متناسب با موقعیت زندگی سیال مدرن هستند. بر این اساس مشاهده می‌گردد که از دیگر مشخصه‌های آن ناپایداری^۵ شارق‌العاده‌ای است (Bauman, 2005). به علاوه در این وضعیت رابطه به عنوان ابزاری برای توسعه‌ی «خود» برقرار می‌گردد (Giddens, 1992).

استقلال عمل

روشنا ۲۵ ساله می‌گوید: «می‌خوام آزاده آزاد باشم!! دوس ندارم تو کارهام کسی دخالت بکنه. واسه همین همش باهاشون دعوا دارم زندگی خودمه.....».

شیدا ۲۲ ساله می‌گوید: «پدر و مادرم درک نمی‌کنن که من بچه‌شونم!! برده‌شون نیستم!». یکی از ژرف‌ترین مسائل زندگی مدرن، تلاش افراد و به ویژه جوانان برای حفظ استقلال و فردیت در مقابل قدرت‌های حاکم در جامعه و خانواده می‌باشد (Beck, & Beck-Gernsheim, 2002). بر همین اساس می‌توان گفت در این مورد نیز عامل، خواهان ساختن و طراحی «خود»، از طریق گسستن احترام و دل‌بستگی به نسبت‌ها می‌باشد (Kivisto, 2001). این امر منجر به فردی شدن جایگاه اجتماعی افراد می‌گردد. در مقابل والدین نیز به دلیل پایبندی بیشتر به هنجارهای سنتی‌تر و پذیرش اقتدار سنتی، در مقابل این آزادی فردی جوانان ایستادگی می‌نمایند (Schafers, 2008).

خود مرجعی

1. relating
2. relation
3. connection
4. networks
5. frailty

نادیا ۲۱ ساله می‌گوید: «از رسم و رسومات مسخره‌ای که بابا و مامانم به‌خاطر بسته شدن دهن مردم و حفظ آبرو رعایت میکنند لجم می‌گیره. چرا من وقتی دوست ندارم باید همه‌ی دید و باز دیده‌های خانوادگی شرکت کنم؟؟ چرا تو جمع فامیل نباید سَرم تو گوشی باشه؟؟.....»

شک یکی از وجوه فراگیر عقل نقاد امروزمین، به عمق زندگی روزمره نفوذ کرده است. در واقع تجدد اصل شک بنیادین را نهادینه می‌سازد (Giddens, 1999) و از این‌رو، در بسیاری از عرصه‌های زندگی اجتماعی، از جمله در قلمرو «خود»، مراجع معین و مشخصی وجود ندارد. این در حالیست که سنت همواره خصلت هنجاری و الزام‌آور دارد و التزام‌های عملی آن بیانگر پند و اندرزهایی است که دربارهی «باید»ها و «نباید»ها وجود دارد. مهم‌ترین نتیجه‌ی تلاقی این دو دیدگاه در عصر حاضر عبارت است از جهت‌یابی مستمر و بازاندیشی بین این داعیه‌ها که با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و در نهایت انتخاب یکی از آن‌ها که از نظر عامل درست‌تر به نظر می‌رسد (Giddens, 2005).

مصرف‌گرایی

دل‌آرام ۱۸ ساله و دانش‌آموز می‌گوید: «برای مامان و بابای من مسخره‌س وقتی میگم لباس‌هام سِت نیست و نمی‌تونم بپوشم!! از این‌که چیزی می‌خرم ولی مارک نیست واقعاً توی جمع دوست‌هام شرمندم! اونا حتی آدامس و نوشیدنی که می‌خورن هم باید مارک باشه».

اگرچه دنیای مدرن منجر به آزادی فرد از اسارت شده، اما خود محدودیت‌هایی را برای فرد ایجاد کرده است، به نحوی که افراد برای حفظ آزادی خود به پدیده‌هایی چون مُد و مانند آن پناه می‌برند تا به واسطه‌ی آن به آرامش درونی و روانی رسیده و هویت خود را باز یابند. به تعبیر زیمل در شهرهای بزرگ، شخص مصرف می‌کند تا هویتی را که دوست دارد، برای خود بسازد (Kivisto, 2001). تجدد راه را برای جلوه‌گری «خود» باز می‌کند ولی بیشتر در زمینه‌هایی که به شدت تحت تأثیر آثار و عوارض استاندارد کننده‌ی سرمایه‌داری کالاپرست قرار دارند (Giddens, 2005).

مخاطره‌گرایی

سمیه ۲۸ ساله و بیکار می‌گوید: «از بیکاری و بلا تکلیفی توی خونه خسته شدم. می‌خواوم وام بگیرم و کسب و کار خونگی راه بندازم اما پدر و مادرم می‌ترسن، از دستشون خسته شدم از بس توی هر کاری می‌گن نمیشه، نمی‌تونی، ...».

در این‌جا، از آن‌جایی که مصاحبه‌شوندگان «متحقق ساختن خویشتن» را به تعادل بین فرصت‌جویی و خطر کردن تعبیر می‌کنند؛ لذا معتقدند با رها نمودن گذشته و عادت‌های عاطفی آزار دهنده، می‌توان فرصت‌های متنوعی برای توسعه‌ی شخصیت پدید آورد. از سوی دیگر بحران بیکاری، افزایش سن ازدواج و عدم قطعیت آینده، این افراد را به طرز اجتناب‌ناپذیر در معرض وضعیت‌های کم و بیش بحرانی و مهمی قرار داده و آن‌ها را در برابر پرسش‌هایی که ممکن است به نحوی اختلال‌زا باشند قرار می‌دهد (Giddens, 2005).

تضاد جنسیتی

انیسه ۲۸ ساله و دانشجو می‌گوید: «مادرم همش غصه‌ی یادگیری آشپزی و خونهداری من رو می‌خوره. همیشه نگرانه که با این رفتارهام شوهر گیرم نیاد. می‌خوام اصلاً گیرم نیاد!! این دوره زمونه موفقیت به زن توی پیشرفت شغلی، پولداری، ورزشکار بودن، زبون‌داری، خوشگلی، ... و چیزای دیگه‌س!!!».

سارا ۲۱ ساله می‌گوید: «کار مامانم شده سرکوفت زدن بهم که کم با داداش‌ها تکل‌تکل کن اونا پسر هستن، تو دختری زشته. بابام هم همش میگه دختر رو نباید رو بدی، من به هیچ وجه قبولشون ندارم...».

گیدنز بیان می‌دارد که درحالی‌که در گذشته نگرش نقش جنسیتی زن و مرد که به ترتیب خانه‌داری و نان‌آوری بوده، امروزه زن بودن و مرد بودن، از نظر وظایف و هویت‌هایی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخص ندارد. هم‌چنین موقعیت زنان و روابط میان دو جنس هر چه بیشتر مساوات طلب‌تر شده است (sohrabzadeh & Parnian, 2015).

فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی

هانیه ۲۰ ساله و دانشجو می‌گوید: «از وقتی رفتم دانشگاه و گوشی برام خریدن؛ هزار بار مخفیانه گوشیم رو چک کردن!!! این‌که زیاد با گوشیم سرگرم هستم بهونه شده واسه مامان و بابام واسه گیر دادنه بیشتر!!».

در عصر جهانی شدن فرهنگی و توسعه تکنولوژی‌های رسانه‌ای نوین چون اینترنت، تلفن همراه و مشتقات آن؛ شاهد آگاه‌سازی جهانی و انتقال ارزش‌های نوینی هستیم که موجب ایجاد فرصت انتخاب و آزادی عمل برای مخاطبان؛ که بیشتر آن جوانان هستند؛ گردیده است (Azadarmaki, & Masghatian, 2001). هم‌چنین این رسانه‌ها با قدرت‌بخشی به جوانان در شکل‌دهی به خرده فرهنگ خویش و ساختن هویت خود بر اساس اطلاعات روزآمد (Zokaei, 2005)؛ شکاف بین آنان با والدین را (که به نسبت کمتر مخاطب این رسانه‌ها هستند) گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌نماید.

تحصیلات دانشگاهی

مریم ۲۱ ساله و دانشجو می‌گوید: «از روزی که یادم میاد من با مامان و بابام مشکل داشتم. اومدم دانشگاه دیگه بدتر هم شده و الان به هیچ‌وجه حرف همدیگه رو نمی‌خونیم. دانشگاه برام یه بهشته!!! تازه مزه آزادی و مستقل بودن رو چشیدم!! فقط تعطیلات عید و تابستون میرم خونه!!!».

مهاجرت تحصیلی به شهری دیگر و به ویژه کسب تجربه‌ی استقلال و آزادی عمل؛ فرصت‌های بیشتری را برای تغییر نگرش، سبک زندگی، ذائقه و رفتار جوانان فراهم نموده که این امر نیز به شکاف نسلی دامن می‌زند.

دوست‌محوری

ویدا ۲۶ ساله و دانشجو می‌گوید: «صحبت کردن عادی با پدر و مادرم سریع می‌شه یه دعوای بزرگ با مشورت با دوستانم به این نتیجه رسیدم که هیچ حرفی پیششون نزنم و تو هیچ کاری ازشون مشورت نگیرم افکار دوستانم از افکار پدر و مادرم منطقی‌تر و علمی‌تره!! وقتی باهاشون بحث می‌کنم بیشتر می‌فهمم که چقدر پدر و مادر من اشتباه فکر می‌کنن!!».

شواهد متعدد بیانگر تغییر گروه‌های مرجع در عصر جهانی شدن می‌باشد؛ شاید بتوان گفت جوانان امروزه به دلیل برخورداری از علایق و بنیان‌های ارزشی مشترک با هم؛ بیشتر تمایل دارند با گروه دوستان تعامل داشته و از آن‌ها الگوگیری نمایند.

طولانی شدن اقامت در خانواده

رودابه ۳۰ ساله و فارغ‌التحصیل می‌گوید: «خواهرهام شوهر کردن و از دست بهونه‌گیری‌ها و زخم زبون‌های بابا و مامانم تا حدی راحت شدن. ولی من از بخت و اقبال بدم موندم خونه تنگه دلشون. تمام شبانه‌روز بابت این‌که هنوز ازدواج نکردم، بیکارم، براشون هزینه درست می‌کنم، سرکوفت بهم می‌زنن».

طولانی شدن دوره جوانی، به دلیل تغییر در اولویت‌های جوانان و غیرخطی شدن گذار (Zokaei, 2009)؛ وابستگی و ارتباط جوانان را با خانواده افزایش می‌دهد. این اقامت بیشتر در خانواده کسب استقلال را برای جوانان به تأخیر می‌اندازد و از بابت آن نارضایتی برای طرفین به وجود می‌آید.

بی‌سازمانی و آنومی خانوادگی

ژاله ۲۹ ساله و بیکار می‌گوید: «خونه ما هیچ کس رابطه‌ی خوبی با بقیه نداره. من بیشتر از همه از بابام متنفرم. البته به نظرم همیشه مامانم این رابطه رو بدتر کرده! هی پشت سره بابام حرف میزنه و میگه آدم بی‌مسئولیت و بی‌عرضه‌ای هست! البته مامانم هم دست کمی از بابام نداره!..... اونم خودخواهه! و به فکر خواسته‌ها و نیازهام نیست!!».

خانواده سازمانی است که مبتنی بر سنت و رسوم بوده و در آن تلاش‌های آگاهانه‌ای برای تنظیم روابط، توسط نهادها و معرفت عامه صورت می‌گیرد (Sedigh Sarvestani, 2004). اما در شرایطی که سنت جایگاه اولیه خود را از دست داده و هنوز هنجارهای جدیدی جایگزین نگریده؛ ممکن است خانواده در روابط بین اعضا، دچار وضعیت آنومیک و بی‌سازمانی گردد.

ب) استراتژی‌ها (تجربه و درک از شکاف نسلی)

بخش پیشین معطوف به زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی بود که نقش سائق یا تعیین‌بخش کنش عاملان را بر عهده داشت. بخش حاضر به دنبال ارائه‌ی توصیفی ژرف از راهبردها یا استراتژی‌ها توسط کنشگرانی است که تجربه‌ی شکاف نسلی داشته‌اند.

مقاومت

نورا ۲۷ ساله و بیکار می‌گوید: «عیب و ایراد از من نیست که بخوام خودمو تغییر بدم. بابا! عیسی به دین خود موسی هم به دین خود!». در برخی موارد مقاومت ساختاری افرادی مانند پدر و مادر در جامعه‌ی سنتی؛ و چالش و منازعات ناشی از تقابل بین این فرهنگ سنتی و مدرن، عامل جوان را در وضعیتی قرار داده که وی نیز ترجیح می‌دهد بر خواسته‌های خود پافشاری نماید.

طغیان

رویا ۲۴ ساله و دانشجو می‌گوید: «برای این که بهشون ثابت کنم که حاضر نیستم با کسی غیر از اونی که دوسش دارم ازدواج کنم، یک‌بار قرص خوردم و خودکشی کردم». همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، هر چه عامل بازاندیش‌تر و بیشتر در معرض تغییرات نگرشی و رفتاری باشد؛ میزان مقاومت در وی علنی‌تر و شدیدتر بوده و حتی به شکل طغیان نمودار می‌گردد.

بازاندیشی و تعدیل

زهره ۲۹ ساله و معلم می‌گوید: «خیلی پشیمونم و رفتارم رو دارم اصلاح میکنم. خیلی جاها مقصر من بودم ... اگر اونا من رو از دوستانم جدا نمی‌کردن، الان شاغل و حقوق‌بگیر نبودم ...».

در عصر حاضر دیالکتیکی گسترده بین سطوح خرد و کلان اتفاق افتاده و هر چیزی در معرض بازاندیشی است (Giddens, 2005). از این رو در برخی موارد دختران به دنبال کسب آگاهی جدید؛ به دنبال تعدیل رفتار و نگرش خود و کاهش شکاف موجود خواهند بود.

آثار و پیامدهای شکاف نسلی

گسست نسلی

ژیل ۲۸ ساله و دانشجو می‌گوید: «من پدر و مادری ندارم!! این رو بارها به خودشون هم گفتم. اگر پولی داشتم یا جای واسه موندن داشتم از اون خونه هم می‌رفتم سه ساله یک جمله هم با اونا (مامان و بابام) حرف نزدم ...».

همان‌طور که می‌دانیم شکاف نسلی اختلاف گسترده در خصلت‌ها و نگرش‌های میان نسل‌ها است (Moeidfar, 2005). اما گاهی اوقات این شکاف ممکن است در انتها به گسست و انقطاع در ابعاد مختلف مکانی، عاطفی، فکری، ارزشی، رفتاری و مانند آن نیز بیانجامد (Spock, 1985).

ارتکاب به ناپهنجاری اجتماعی

ناهید ۲۰ ساله و دانشجو می‌گوید: «زدم به طبل بی‌عاری!! نه درس برام مهمه، نه کار!!! اکیپ پسر، دخترها میریم سفر، شمال، جنوب ... رابطه هم داشتم!!! یک سالیه به هیچ چی نه نمی‌گم!!!! سیگار کشیدم، مشروب خوردم!!».

انعطاف‌ناپذیری و سخت‌گیری‌ها والدین از یکسو و از سوی دیگر خودشیفتگی و مخاطره‌گرایی دختران می‌تواند منجر به ناپهنجاری‌های اجتماعی متعددی گردد (Giddens, 1992)، چرا که اصولاً جامعه‌ی حاضر نیز جامعه‌ای ریسکی است که متأثر از پایان طبیعت و سنت است (ibid:170) و ریسک تولید شده نیز به تغییر اجتماعی در جامعه اطلاعاتی بر اساس درجه بازاندیشی بالا مرتبط است (Kivisto, 2001).

انزوای اجتماعی و داغ بی‌اعتباری^۱

1. Stigma

فروزان ۱۸ ساله و دانش‌آموز می‌گوید: «از بس پدر و مادرم بهم حرف زدن که داداش‌هام هم دیگه بهم میگن دیونه!! عقده‌ای!! همش تو اتاقم می‌شینم و گریه می‌کنم. حس می‌کنم بچه‌ی سره راهی‌ام!!»

تقابل با اصول سنتی و هنجاری خانواده، فشار یا تعارض بین دو فرهنگ رقیب و دختران جوان و والدین آنان را افزایش می‌دهد که با مقاومت طرفین، می‌تواند به کاهش حمایت خانواده، طرد اجتماعی و داغ بی‌اعتباری دختران نیز بیانجامد.

هم‌گرایی ارزشی

نغمه ۲۷ ساله و دانشجو می‌گوید: «دیده خونواده‌م به خیلی از مسائل بهتر شده!! قبلاً اینجوری نبود همش دعوا و جنگ و قهر ... الان خیلی از کارها رو دیگه می‌زارن به عهده خودم!!». امتداد یافتن جوانی و همه‌گیر شدن و مقبولیت بیشتر ارزش‌های آن، موجب نوعی حرکت بازتابی در فرآیند تعامل فرزندان و والدین و به قول ماهر «جوان شدن جامعه» شده است (Azadarmaki, & et. Al, 2012).

نظریه‌ی مبنایی و مقوله‌ی هسته: سیاست زندگی

در عصر جدید، دوره‌ی عمر به عنوان بخش جداگانه‌ای از زمان در نظر گرفته می‌شود که با چرخه‌ی زندگی نسل‌ها فاصله دارد؛ زیرا تصور چیزی به نام چرخه زندگی، در حالی که ارتباطات بین زندگی فردی و مبادلات متقابل نسل‌ها بریده شده باشد، واقعاً محلی از اعراب ندارد (Giddens, 1998). شیلز نیز به صراحت تأکید دارد که سنت و پیوستگی نسل‌ها ذاتاً به یکدیگر گره خورده‌اند. از این رو در حالی که در جوامع سنتی دوره‌ی زندگی معنای «از نو شروع کردن» را دارد که اشاره به این دارد که هر نسل به میزان قابل ملاحظه‌ای شیوه‌های زندگی پیشینیان خود را از نو کشف می‌کند و مورد عمل قرار می‌دهد. در عصر جدید مفهوم «نسل» رفته رفته فقط در برابر پس زمینه‌ای از زمان استاندارد شده معنی پیدا می‌کند و «از نو شروع کردن» مفهوم خود را از دست داده است. زیرا تکرار روش‌های گذشته تنها در صورتی تحقق می‌یابد که آن روش‌ها به طور بازتابی قابل توجیه باشند (ibid). بر این اساس دوره‌ی عمر به صورت مسیری در می‌آید که براساس تجربیات آزاد و تحت تأثیر «استقلال عمل» افراد برنامه‌ریزی می‌شود (ibid□□□□□).

در این جا لازم به ذکر است که اگر چه در این طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های انفرادی، «دیگران» هنوز وجود دارند، اما حوزه‌های تازه‌ای از خودمانی‌گری با بعضی از این دیگران به صورت عناصر مهمی از چارچوب‌های جدید اعتماد در می‌آیند و فرد به توسعه‌ی آن‌ها می‌پردازد (ibid). به عنوان

مثال می‌توان به اهمیت و برجسته شدن نقش گروه دوستان اشاره نمود که می‌تواند موجب درگیری و مخالفت والدین بخاطر از دست دادن یا تنزل جایگاه‌شان گردد.

تفاوت ارتباط در بین جوانان با والدین آنان در آن است که در روابط جوانان، «فردیت» (و نه جایگاه دیگران یا ذات ارتباط با آن‌ها) محور بوده و روابط را باید از خلال انتظام بخشیدن بازتابی به دوره‌ی عمر، به عنوان پدیده‌ای شخصی و برخوردار از مرجعیت درونی، متحقق ساخت.

این همان پدیده‌ی تغییر شکل صمیمیت است که در روابط ناب و خانوادگی و حتی در رابطه‌ی بین دو جنس با آن مواجه هستیم که به دنبال مکانیسم «از جا - کندگی» مکان؛ منجر به بروز پدیده‌ی عشق سیال (به تعبیر باومن: liquid love و به تعبیر گیدنز: confluent love) گردیده است؛ بنابراین از ویژگی‌های این روابط در عصر سیال مدرنیته این است که برخلاف «سنت» که رو به گذشته دارد، نگاهش همواره به «آینده» است (Bauman, 2005) و پیوندها سطحی‌تر و کوتاه‌تر هستند، به عنوان مثال جوانانی که تجربه‌ی شکاف نسلی با والدین خود دارند، افرادی هستند که دوست دارند روابطی کوتاه، فارغ از تعهد، ایجاد محدودیت و وابستگی را با والدین داشته و تعبیری سیال از روابط نسبت به آن‌ها دارند. هم‌چنین آنان در روابط خود با والدین بیشتر بر کار در دست اقدام و منافع خود متمرکز هستند و در نتیجه صمیمیت بین آن‌ها سرریز نمی‌کند (همان: ۱۰۶) و این امر از عوامل ایجاد کدورت، نارضایتی و شکاف بین آنان با والدین‌شان است.

چنین به نظر می‌رسد که تغییر شکل صمیمیت و جستجوی منافع فردی، حتی می‌تواند به شکل شخصیت «خودشیفته» در جوانان نمودار گردد که به دنبال صمیمیت‌هایی هیجان‌آمیز و تحریک‌کننده، ولی بدون هر گونه درگیری و وابستگی می‌دوند (Giddens, 2005) بر همین اساس به نظر می‌رسد در مواردی که دختران جوان با والدین‌شان شکاف نسلی را تجربه نموده‌اند، در روابط خود با والدین‌شان صرفاً مطالبه‌گر بوده و به نیازها و تمایلات «خود» تمرکز دارند.

در دگرگونی «خود» می‌توان به نقش پیشرفت در حوزه‌ی فناوری اطلاعات و به ویژه عمومیت استفاده از وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی نوین نیز اشاره کرد که فرد را از عناصر برونی مرتبط با محل جدا می‌کند و خود «محل» نیز نفوذ و تأثیراتش را از دست می‌دهد (Fazeli, 2003). به عنوان مثال امروزه دختران جوان (به عنوان مصرف‌کنندگان اصلی فناوری‌های نوین اطلاعاتی) متأثر از پیام‌های فرهنگ جهانی کاری را انجام می‌دهند که «خود» می‌خواهند رویه‌ای که حاکی از «استقلال عمل»، «فردی شدن» و «خودمرجعی» است (Giddens, 2003).

جهانی شدن^۱، دیالکتیک بین امر محلی و امر جهانی را تحت شرایط مدرنیته‌ی برتر شکل داده که «بازتابگری مدرنیته تا مغز «خود» نیز بسط می‌یابد». یکی از نتایج بازاندیشی که زمینه‌ی تحول در روابط نسلی را از نظر زیحه و گیدنز نیز فراهم ساخته، آزادسازی و بازاندیشی هنجاری است که در اخلاقیات حاکم بر جامعه ایجاد شده است. به عبارت دیگر تحت تأثیر بازاندیشی؛ مسائل اخلاقی، فرهنگ، سنت و مانند آن، برای جوانان نسخه‌ای از پیش تنظیم شده نیست. به طور کلی به نظر می‌رسد که دیگر شکل‌های سنتی اقتدار را به مثابه عامل تعیین‌کننده هنجارهای شیوه زندگی نمی‌پذیرند (Giddens, 2003; Rahimi, & et. Al. 2012). به عنوان مثال نمونه‌ای دیگر از خود مرجعی و بازاندیشی دختران را در مقاومت علیه ساختارهای سنتی باقیمانده از گذشته در حوزه‌ی نگرش نقش جنسیتی ملاحظه نمود؛ به عنوان مثال در حالی که هنوز والدین نقش اصلی دختران را همسررداری و فرزندآوری می‌بینند؛ دختران چندان خود را ملکف به ازدواج، خانه‌داری و فرزندآوری نمی‌بینند و به دنبال آن هستند که فرصت‌های متنوعی برای توسعه‌ی شخصیت و «متحقق ساختن خویش» پدید آورند. حتی فراتر از این موارد، درها را به روی آینده‌ای مسأله‌زا و ابهام آلود می‌گشایند و مفهوم «خطر کردن» نیز در اندیشه‌ی آنان جایگاهی مرکزی می‌یابد. برای دختران، زندگی روزمره، صرفاً زندگی زیست شده (به صورت یکنواخت و تکراری) نیست، بلکه باید خلاقانه و با پذیرش مقداری ریسک برای آن برنامه‌ریزی کرد (Giddens, 2005). هم‌چنین وضعیت آنومیک و بی‌سازمانی در تشدید شکاف نسلی نقشی مهم دارد، چرا که مقوله‌ی بی‌سازمانی خانوادگی وضعیتی است که در آن، کنترل اجتماعی به علت این‌که الگوهای پیشین رفتار و کنترل اجتماعی دیگر کارایی ندارند؛ در کار و رفتار فرد در می‌ماند (Sedigh Sarvestani, 2004).

در نهایت این‌که جهانی شدن فرهنگ و نفوذ ارزش‌های جدید، جوانان و بالاخص دختران را به سیاست زندگی آبیخ از سیاست رهایی‌بخش دل‌بسته می‌سازد. اصطلاح سیاست زندگی در فرهنگ سنتی کاربرد ندارد، چون ملازم با نوعی انتخاب از میان تعداد کثیری از امکان‌های موجود است. سیاست زندگی به صورت عملکردهای روزمره در می‌آید، ولی این امور روزمره در پرتو ماهیت متحرک هویت شخصی به طرز بازتابی در برابر تغییرات احتمالی باز و پذیرا هستند. همه‌ی این گونه انتخاب‌ها (و هم‌چنین انتخاب‌های مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر) تصمیم‌گیری‌هایی هستند که ما نه فقط درباره‌ی چگونه عمل کردن، بلکه درباره‌ی چگونه بودن خویش به مرحله‌ی اجرا می‌گذاریم (Giddens, 2003). این بدان معناست که گزینش یا ایجاد سیاست زندگی تحت تأثیر فشارهای گروه و مدل‌های رفتاری آن‌ها، فناوری‌ها، محیط و هم‌چنین زیر نفوذ اوضاع و احوال اجتماعی و

¹ . globalization

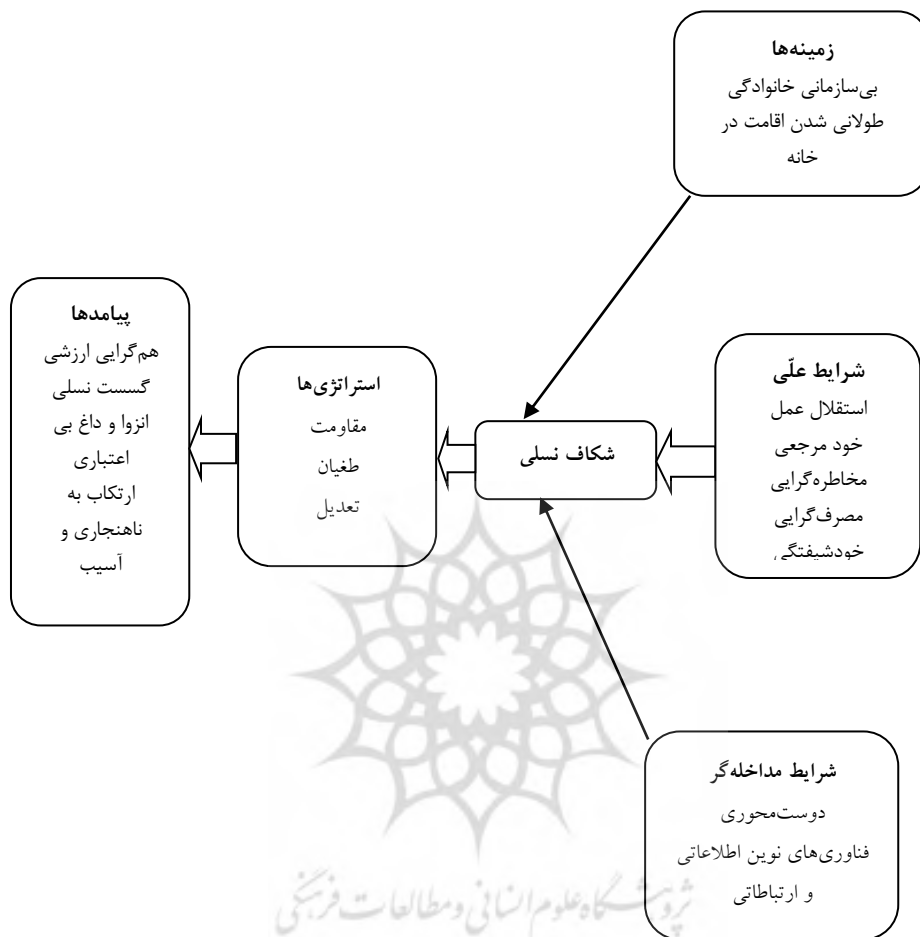
² . Life politics

³ . Emancipatory politics

اقتصادی صورت می‌گیرد. از این رو و بنا بر دلایلی که در ادامه ذکر می‌گردد، سیاست زندگی دختران جوان در ابعاد مختلف در تقابل با والدین قرار گرفته و در نهایت امر به صورت شکاف نسلی متجلی می‌گردد، زیرا «سیاست زندگی جوانان مستلزم سطح معینی از رهایی است: رهایی از ثبات و تغییرناپذیر بودن سنت و رهایی از نظام‌های پلکانی»^۱ (Giddens, 2003). به عبارت دیگر سیاست زندگی نوعی سیاست متحقق ساختن خویشتن در محیطی است که به طرز بازتابی سازمان یافته است (ibid:300).

این سیاست تصمیم‌گیری‌های مربوط به کل زندگی، مشتمل بر تصمیم‌های مربوط به هویت شخصی، اخلاقیات و مرجعیت (چگونه و بر چه مبنایی باید زندگی کنیم؟)، هویت جنسی، بدن و مصرف‌گرایی، پرسش‌های اخلاقی و وجودی، استقلال و آزادی عمل و مواردی دیگر را در بر می‌گیرد. در واقع سیاست زندگی هر نوع تصمیم‌گیری که مربوط به حل و فصل مباحثه‌ها یا کشمکش‌هایی که بین منافع متضاد یا ارزش‌های گوناگون رخ دهد را در بر می‌گیرد (ibid:314-316). بر همین اساس می‌توان شکاف نسلی دختران را با الهام از نظریه‌های گیدنز و باومن و در قالب سیاست زندگی و در سطحی کلان‌تر، در ارتباط با جهانی شدن فرهنگی و مدرنیته‌ی سیال، مورد تحلیل و مذاقه قرار داد، زیرا می‌توان مسیر رویدن مقوله‌ی هسته‌ی این پژوهش تحت عنوان «سیاست زندگی» را از دل داده‌های زمینه و مقولات محوری پژوهش پی گرفت و به انتزاعی‌ترین نحو ممکن به پرسش‌های زمینه‌ای، تعاملی و پیامدی شکاف نسلی دختران در این قالب پاسخ داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۱- مدل زمینه‌ای درک دختران از شرایط، تعاملات و پیامدهای شکاف نسلی

نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر چشم‌اندازهای نظری و دیدگاه‌های متعددی برای تبیین مناسبات بین نسلی انجام گرفته است. نظریه‌ی سیاست زندگی دلالت بر مجموعه فعالیت‌های مختص عصر مدرنیته‌ی متأخر، ماهیت بازتابی این فعالیت‌ها، افزایش انتخاب‌ها و کاهش نقش سنت‌ها و انتخاب‌های گذشته (عادات، باورها، رسوم و سنت‌ها) دارد. به موجب این نظریه، جوانان متأثر از عصر سیال مدرنیته، برخوردار از سیاست زندگی و دوره‌ی عمر بازتابی می‌باشند که به دلیل

برخورداری از مشخصه‌هایی چون بازگشتی بودن، مناسک‌زدایی، فردگرایی، پویایی و تغییر، عدم قطعیت، ابهام (Zokaei, 2004)، سیالیت، تکثرگرایی، ریسک‌پذیری و مانند آن از فرهنگ و دوره‌ی عمر بزرگسالان متمایز خواهد بود.

مدرنیت مجموعه‌ی معینی از طرز تلقی‌ها نسبت به جهان و ایده‌های جهان است (Giddens, 2005) که با استفاده از تکنولوژی‌های نوین، موجب تکاثر اطلاعات (لیبرالیسم، فمینیسم، سکولاریسم، مادی‌گرایی و دانش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و مانند آن) و افزایش قدرت ذخیره‌سازی دانش در افراد (Abdollahian, 2003) می‌گردد. از آنجایی که این اطلاعات اصلی‌ترین معیار و ملاک تصمیم‌گیری افراد در زندگی روزمره آن‌هاست، می‌توان گفت مدرنیته زمینه‌ی انتخاب و اتخاذ سیاست زندگی را برای افراد فراهم نموده است؛ به عبارت دیگر امروزه مدرنیته‌ی سیال، منجر به کنش بر اساس گزینش شخصی و طبق اطلاعات علمی از میان فرصت‌های ساختاری موجود گردیده است. به عنوان مثال، یافته‌های تحقیق حاضر بیانگر آن است که جوانان با اتخاذ سیاست زندگی، زمینه‌ی اجتماع استقلال عمل، خودمرجعی، سیالیت و بسیاری موارد دیگر را برای خود فراهم نموده‌اند که در نهایت موجب تنزل اقتدار والدین، نیاکان و سنت به عنوان مراجع قلبی و ایجاد گسست و شکاف نسلی می‌گردد.

به‌طور کلی نتایج کیفی تحقیق حاضر حاکی از وجود دوره‌ی جوانی به عنوان سازه‌ای اجتماعی و فرهنگی (Zokaei, 2009) با ارزش‌ها و هنجارهایی است که با ارزش‌ها و هنجارهای بزرگسالان متضاد به نظر می‌رسد (Saroukhani & Sedagati Fard, 2010) و نتیجه‌ی کلی آن مبنی بر وجود شکاف نسلی بین جوانان و والدین، توسط تحقیقات مختلفی نیز تأیید گردیده است (Khaleghifar, Renk, & ET. 2007; Kagaki, Lynn et. Al, 1999; Parvaneh & et. Al, 2015,) (2002) هستند.

می‌توان گفت این تضاد بین نسلی، ناشی از اتخاذ سیاست زندگی در این دوران است که با ویژگی‌هایی از قبیل ماجراجویی و مخاطره‌گرایی، خودشیفتگی، تضاد جنسیتی، خودمرجعی، مصرف‌گرایی، علاقمندی به حفظ استقلال عمل فردی و آزادی وجودی و صمیمیت سیال که همگی از جلوه‌های مدرنیته‌ی سیال هستند، مشخص می‌گردد. پاره‌ای از تحقیقات موجود مؤید نقش تضاد جنسیتی (Saroukhani & Sedagati Fard, 2010; Azadarmaki & Ghafari, 2002) خودبرتری و خودشیفتگی نسل جوان (Schwartz, 2006; Schwartz & Sagie Galit, 2000)؛ Rahimi & ET. AL. 2012) در ایجاد شکاف نسلی می‌باشند.

به علاوه همان‌طور که می‌دانیم، تغییرات این عصر ناظر بر به وجود آمدن جامعه‌ای ریسکی است که متأثر از پایان طبیعت و سنت است (Giddens, 1990). ریسک تولید شده نیز به تغییر اجتماعی در جامعه‌ی اطلاعاتی بر اساس درجه‌ی بازاندیشی بالا مرتبط است (Kivisto, 2001).

بنابراین همسو با نظریات گیدنز، دختران مورد مطالعه نیز به دلیل برخورداری از درجه‌ی بیشتری از بازاندیشی (در مقایسه با والدین‌شان)، تمایل به پذیرش ریسک هدفمند در بسیاری از عرصه‌های زندگی مانند تحصیل، دوستی، ازدواج و اشتغال دارند، در حالی که در بسیاری از این موارد، رفتار آنان از جانب والدین‌شان غیرمنطقی و قابل درک نیست.

از سوی دیگر همان‌طور که می‌دانیم انسان هر عصر و دوره‌ای، خود زاینده فناوری زمان خویش است. جوانان عصر حاضر نیز به دلیل تسلط بیشتر به زبان و فناوری رسانه‌های نوین، بیشترین مخاطبان این رسانه‌ها در دوران مدرن هستند. این رسانه‌ها با ترویج نظام معنایی نوین موجب بازاندیشی مخاطبان در حوزه‌ی الگوی تعامل و الگوی مصرف می‌گردند (Fathi, & Motlaq, 2011). نتیجه‌ی این بازاندیشی‌ها، شکنندگی و سیالیت تعامل، تکثرگرایی و عدم تعهد، سیالیت در عشق و صمیمیت، افزایش مصرف‌گرایی و مُدگرایی جوانان بوده که هر یک به نوبه‌ی خود فاصله‌ی نگرشی و رفتاری قابل ملاحظه‌ای را ایجاد نموده است. افزون بر آن، شواهد تحقیق پیش‌رو و نیز مطالعات پیشین نشان دهنده‌ی آن است که در پاره‌ای از موارد، شکاف نسلی به دلایل تشتت ارزشی، تضاد هنجاری، شک‌گرایی و نسبی‌گرایی جوانان در حوزه‌ی باورهای دینی و مذهبی اتفاق می‌افتد (Dudley Y, 1978; Al. Rahimi & ET. AL. 2012; Okagaki, Lynn et, 1999; Serajzadeh & Pouyafar, 2012).

References

- Abela, A.M. (2005-6). "Shaping a National Identity: Malta in the European Union", *International Journal of Sociology*, Vol. 35, No. 4, pp. 10-27.
- Abdollahian, H. (2003). Cultural Changes and Generation Gap in Iran. In: *A Look at the Phenomenon Generation Interruption: Philosophical, Sociological, Psychological, Political, Historical and Literary Approaches* (Edited by Alikhani, A.A.). Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Aghajari, H. (2003). Generation Interruption-Generation Obstruction. In: *A Look at the Phenomenon Generation Interruption: Philosophical, Sociological, Psychological, Political, Historical and Literary Approaches* (Edited by Alikhani, A.A.). Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Ahmadi, A. & Ehyayi, P. (2014). *Generation Gap and Its Influencing Factors (Case Study of Sarab Town's High-school Students)*. Semi-Annually Jame Pazhuhiy Farhangi. Vol. 4, No. 4, pp. 1-27. (In Persian).
- Askari Khaneghah A. & Azadarmaki T. (2002). Continuous Situation of Cultural Changes in Iran. *Annually Nameh-ye Oloom-e Ejtmai*. No. 18, pp. 133-250. (In Persian).

- Azadarmaki, T. & Masghatian, B. (2001). Cultural Changes in Mazandaran Province (Empirical Examination of Inglehart's Theory). *Quarterly Journal of Executive Management*. 1th Year, No. 3, pp. 13-40. (In Persian).
- Azadarmaki, T. Sharifi Saei, M.H. Isari, M. & Talebi S. (2012). Cohabitation; the New Family Pattern in Tehran. *Semi-Annually Jame Pazhuhiy Farhangi*. Vol. 3, No. 1, pp. 43-77. (In Persian).
- Azadarmaki, Taghi & Ghafari G.H.R. (2002). Generational Attitudes towards Women in Iran. *Quarterly Women in Development and Politics (Women's Research)*. Vol. 1, No. 3. (In Persian).
- Azadarmaki, T. & Shakoobi A. (2003). Modernity and Tehranian Family. *Quarterly Journal of the Faculty of Letters and Humanities (University of Isfahan)*. No. 30-31, pp. 245-268. (In Persian).
- Azadarmaki, T. (2007). *Generational Changing Process: A Meta-Analysis of Study Survey in Iran*. *Semi-Annually Youths, Culture and Society Research*. No. 1, pp. 41-68. (In Persian).
- Azadarmaki, T. (2000). The Study of Social and Cultural Changes of Tehranian Family in Three Generations: With Focus on Comparison of Ceremonies, Rituals and Supportive Functions. *Annually Nameh-ye Oloom-e Ejtmai*. Vol. 8, No. 16, pp. 3-29. (In Persian).
- Azadarmaki, T. Khademi, H. (2003). Value Preferences of Tehranian Students. *Name-ye Pazhuhesh-e Farhangi*. 8th Year, No. 8, pp. 3-28. (In Persian).
- Azkia, M. & Hosseini Roodbaraki, S. (2010). The Survey of Generational of Changes of Lifestyle in Rural Society (Case Study: Ahangar Mahaleh Village, a Village in Gorgan). *Quarterly Social Welfare*. Vol. 10, No. 37, pp. 241-264. (In Persian).
- Bagheri, Kh. (2003). Possibilities and Factors of Generation Interruption. In: *A Look at the Phenomenon Generation Interruption: Philosophical, Sociological, Psychological, Political, Historical and Literary Approaches* (Edited by Alikhani, A.A.). Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Bauman, Zygmunt (2005). *Liquid Love: On the Frailty of Human Bonds*. Translated by Sabeti, Erfan. Tehran: Qoqnoos. (In Persian).
- Bauman, Z. (2000). *The Individualized society*, London: polity press.
- Beck, U. & E. Beck-Gernsheim (2002) *Individualisation: Institutionalized individualism and its social and political consequences*, SAGE publications.
- Bengtson, Vernl (1970). "The Generation gap: A Review and Typology of social psychological perspective", *Youth and Society*, 27-32.
- Bengtson, Vernl. & Jenifer. M. (1986). "Attitudes similarity in three generation families", *American Sociological Review*, Vol. 51, pp: 685-698.
- Berger, P.L. & Luckmann, T. (2008). *The Social Construction of Reality*. Translated by Majidi, F. Tehran: Elmi va Farhangi Publication. (In Persian).
- Bollas, Ch. (2001). *Generational Mentality: A Psychoanalytic Approach to generation Differences*. A Chapter in: *Psychoanalysis and Self Experience* (Bollas, Ch.). Translated by Payandeh, h. Arghanoon. No. 19, pp. 1-28. (In Persian).
- Bourdieu, P. (2009). *Learning the Lesson of the Lesson*. Translated by Fakouhi, N. Tehran: Ney. (In Persian).

- Bustani, D. & Chari, S.M. (2013). Study of Generation's Value Structure and Content (Case Study: over 18 Year Old Citizens of Kerman). Quarterly the Socio Cultural Strategy Journal. Vol. 2, No. 6, pp. 7-41. (In Persian).
- Cavalli, Alessandro (2004). "Generation and value orientation", Social Compass, Vol. 51(2), 155-168.
- Côté, J.E. (2006). "Acculturation and Identity: The Role of Individualization Theory", Human Development, Vol. 49, pp. 31-35.
- Crossley, N. (2005). "Mapping reflexive body technique: on body modification and maintenance", body & society, vol.11, no.1.
- Chitsaz Ghomi, M.J. (2007). Recognizing of Generational and Generational Separation Concepts. Semi-Annually Youths, Culture and Society Research. No. 1, pp. 85-112. (In Persian).
- Dudley Roger, Louis (1978). "Alienation from Religion in Adolescents from fundamentalist Religious homes", Journal for the scientific study of Religion, 17(4): 389-398.
- Enayat H. & Parnian L. (2013). The Study of Cultural Globalization and Tendency to Fertility. Quarterly Sociology of Women (Journal of Women and Society). Vol. 4, No. 2 (14), pp. 109-136. (In Persian).
- Fazeli, N. (2003). Lifestyle. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian).
- Fathi, S. & Motlaq, M. (2011). Globalization and Generation Distance (Sociological Study of Generation Distance: With Focus on ICTs). Annually Strategic Studies of Public Policy (Strategic Studies of Globalization Journal). Vol. 2, No. 5, pp. 145-177. (In Persian).
- Flick, U. (2008). An introduction to qualitative, research. Translated by Jalili, H. Tehran: Ney. (In Persian).
- Ghaderi, H. (2003). Generation Interruption, Completed Revolution, on the Generation Interruption. In: A Look at the Phenomenon Generation Interruption: Philosophical, Sociological, Psychological, Political, Historical and Literary Approaches (Edited by Alikhani, A.A.). Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Giddens, A. (1992). The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love & Eroticism in Modern Societies, California, Stanford University press.
- Giddens, A. (1999). The Third Way: The Renewal of Social Democracy. Translated by Mohseni, M. Tehran: Tirajeh Publication. (In Persian).
- Giddens, A. (2005). The Meaning of Modernity: Interviews of Pierson, Christopher with Anthony Giddens. Translated by Saeidi, A.A. Tehran: Kavir. (In Persian).
- Giddens, A. (1998). The Consequences of Modernity. Translated by Salasi, M. Tehran: Markaz Publication. Third Edition. (In Persian).
- Giddens, A. (2003). Modernity and Self-Identity, Self and Society in the Late Modern Age. Translated by Movafaghian, N. Tehran: Ney. (In Persian).
- Inglehart, R. (1994). Culture Shift in Advanced Industrial Society. Translated by Vatar, Maryam. Tehran: Kavir Publication. (In Persian).
- Inglehart, R. & Abramson, P.R. (1999). Economic Security and Value Change. Translated by Shafikhani, Sh. Name-ye Pazhuhesh. No. 14. (In Persian).

- Janalizadeh Choobbasti, H. & Soleimani Beshli, M.R. (2011). Generation Gap: Illusion or Reality? Quarterly Sociological Studies of Youth (Jame Shenasi Motaleate Javanan). Vol. 1, No. 1, pp. 63-99. (In Persian).
- Jamshidiha Gh.R. & Khalegh Panah, K. (2010). Generational Change and Social Identity in Kurdistan: The Study of the Youths in the City of Saqiz. Semi-Annually Youths, Culture and Society Research. No. 3, pp. 53-81. (In Persian).
- Kalantari, A.H.& Hasani, H. (2009). New Media and Everyday Life, the Effect of Cellphone on Identity and Lifestyle of Youth. Media. No. 4, 119-135. (In Persian).
- Kivisto, P. (2001). Key Ideas in Sociology. Translated by Sabouri, M. Tehran: Ney. (In Persian).
- Khaleghifar, M. (2002). Study of Material\Post-Material Values of Students of Tehran Universities, Affecting Factors and Its Relationship with Some Cultural Components. Master Thesis. Shahid Beheshti University. (In Persian).
- Khajenoori, B. & Parnian, L. (2013). Cultural Globalization and Social Acceptance of the Body; Case Study: Women in Kermanshah City. Quarterly Women in Development and Politics (Women's Research). Vol. 11, No. 3, pp. 295-314. (In Persian).
- Khajenoori, B. & Parnian, L. (2015). Cultural Globalization and Social Identity; Case Study: Women in Kermanshah City. Quarterly Journal of Applied Sociology. 26th Year, No. 1, pp. 65-84.(In Persian).
- Khajenoori, B. Parnian, L. & Jafari, M. (2014). A Study of the Relationship between Cultural Globalization with Individualism and Collectivism (Research Subject: Shiraz City). Quarterly Journal of Applied Sociology. 24thYear, No. 4, pp. 11-14. (In Persian).
- Khajenoori, B. Parnian, L. & Hemmat, S. (2014). The Study of Life Style and Social Identity (A Case Study of Youth in Bandar Abbas City). QuarterlyIranianJournalofCulturalResearch. Vol. 7, No. 1 (25), pp. 69-94. (In Persian).
- Mannheim, K. (2001). Ideology and Utopia. Translated by Majidi, F. Tehran: Samt. (In Persian).
- Madadpour, M. (2003). Typical Forms of Generation and Cultural Interruption. In: A Look at the Phenomenon Generation Interruption: Philosophical, Sociological, Psychological, Political, Historical and Literary Approaches (Edited by Alikhani, A.A.). Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Mannhiem, Karl. (1952). Essays on the sociology of knowledge, London: Routledge and Kegan paul.
- Merali, N. (2004). "Individual assimilation on statust and inter generational gaps in Hispansc refugee families", International Journal for Advancement of counseling, vol. 26, No. 1. Pp:21-23.
- Moeidfard, S. (2005). Generation Gap or Generation Discontinuity. Annually Nameh-ye Olum-e Ejtemai. No. 24, pp. 55-79. (In Persian).
- Naraghi, E. (1976). Society, Youth and University. Tehran: Habibi Entesharco Publication. (In Persian).
- Niazi, M. & Parnian, L. (2015). Typology of Friendship between both sexes (Case study: young girls in Kermanshah). Quarterly Women in Development and Politics (Women's Research). Vol. 12, No. 4, pp. 559-576. (In Persian).

- National Youth Organization. (2001). Status and Attitude of Iranian Youths. First Edition. (In Persian).
- Okagaki, Lynn et. Al. (1999). "Socialization of Religion Belifis", Journal of applied development psychology, 20(2), 273-294.
- Payandeh, M. & Jafarzadehpour F. (2011). A Study of the Relationship between National Identity and Ethnic Identity among the Youth in Kouhdasht. Semi-Annually Youth, Culture and Society Research. No. 5. (In Persian).
- Panahi, M.H. (2004). The Impact of Education on the Existing Generation Gap in Iran. Social Sciences. Vol. 11, No. 27, pp. 1-41. (In Persian).
- Pahlavan, M. (2007). Study of Social Factors Affecting Changes of Youth Values. Azaad-e Eslami University of Science and Research Branch. (In Persian).
- Parvaneh, D. Zakeri Nasrabadi, Z. & Abdellahi, A.S. (2015). Sociological Analysis of the Generation Gap in Iran. Jame Pazhuhiy Farhangi. Vol. 5, No. 3, pp. 1-30. (In Persian).
- Rabbani A. & Mohammadzadeh Yazd A. (2012). A Qualitative Study of Generational Value Gap between Mothers and Daughters in Mashhad, with an Emphasize on Religious Values. Quarterly Journal of Applied Sociology. Vol. 23, No, 2 (46), pp. 65-88. (In Persian).
- Rahimi, M. Ashofteh Tehrani, A. & Hazratismeh Z. (2012). The Survey of Affecting Social Factors on Inter-Generational Gap (A Case Study of Khalkhal City in 1390). Quarterly Sociological Studies of Iran. Vol. 1, No. 3, pp. 79-98. (In Persian).
- Rafipour, F. (2001). Conflict and Development. Tehran: Shahid Beheshti University Publication. 4th Edition. (In Persian).
- Renk, K. & ET.AL. (2007). "Gender and age differences in the topic of parent adolescent conflict", The Family Journal, counseling and theapy for couples and families, vol.13, no.2, 139-149.
- Rojec, C. (1985). Lesiure for Liesure, London: Macmillan.
- Rushkoff, D. (1994). The Genx Reader, New York: Ballantine.
- Saroukhani B. & Sedagati Fard M. (2010). Generation Gap in Iranian Family; Approaches and Theories. Quarterly Social Sciences Bulletin. Vol. 3, No. 4, pp. 7-31. (In Persian).
- Serajzadeh, S.H. & Pouyafar, M.R. (2012). The Study of Secularization among Muslim Iranians, Inter-Generational Comparison. Quarterly Journal of Iranian Social Development Studies (JISDS). Vol. 4, No. 4 (16), pp. 65-88. (In Persian).
- Semati, H. (2003). Conditions and Factors of Generation Interruption in Iran. In: A Look at the Phenomenon Generation Interruption: Philosophical, Sociological, Psychological, Political, Historical and Literary Approaches (Edited by Alikhani, A.A.). Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Sohrabzadeh, m. & Parnian, L. (2015). Qualitative Studies Smoking Hookan among Girls and Young Women (Case Study: Shiraz City). Quarterly Women in Development and Politics (Women's Research). Vol. 13, No. 2, pp. 171-192. (In Persian).
- Sharafi, M.R. (2003). Elements and Factors of Generation Interruption. In: A Look at the Phenomenon Generation Interruption: Philosophical, Sociological, Psychological, Political, Historical and Literary Approaches (Edited by Alikhani, A.A.). Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).

- Schafer, B. (2008). Principles of Youth Sociology. Translated by Rasekh, K. Tehran: Ney. (In Persian).
- Saboori Khosroshahi, H. & Tavakol Nia N. (2013). Study on the Effect of National Media on the Generation Gap. Quarterly Media Studies. Vol. 7, No. 19, pp. 109-119. (In Persian).
- Sedighi Oreie, Gh.R. (1995). Sociology of Youth Problems. Jihad-e Daneshgahi Publication. (In Persian).
- Sedigh Sarvestani, R. (2004). Social Pathology. Tehran: Aan Publication. (In Persian).
- Spock, Benjamin McLane (1985). Raising Children in a Difficult Time. Translated by Ebrami, Hoshang. Tehran: Safi Alishah Publication. (In Persian).
- Stones, Rob (2000). Key Sociological Thinkers. Translated by Mirdamadi, Mehrdad. Tehran: Markaz Publication. (In Persian).
- Schwartz, Shalom (2006). Basic Human Values: An Overview-Theory, Measurement and Application.
- Schwartz, Shalom & Shalom, Sagie Galit (2000). "Value consensus and importance: a cross national study", Journal of cross-cultural psychology.
- Siurala, L. (2000). Changing forms of participation, www. Ucm.sk/cery/youth.pdf.
- Straus, Anselm and Corbin, Juliet (1990). Basis of qualitative research. London: Sage.
- Tajik, M.R. (2002). Iranian Society and Generation Gap. Rahbord. No. 26. (In Persian).
- Tavassoli, Gh.A. (2003). Social Factors of Generation Interruption in Iran. In: A Look at the Phenomenon Generation Interruption: Philosophical, Sociological, Psychological, Political, Historical and Literary Approaches (Edited by Alikhani, A.A.). Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Tavakkoli, M. (1999). Study of Value Systems of Two Generations of Girls (The Revolution Generation and the Mothers). Master Thesis in Sociology. Azaad-e Eslami University of Central Tehran Branch. (In Persian).
- Teymouri, K. (1999). Study of the Values of Fathers and Sons, and Emergence of Generation Gap between Generations. Public Culture. No. 16-17. (In Persian).
- Yaghoubi, E. (2007). Study of Social Factors Affecting Changes of Attitudes of Two Generations (Mothers-Daughters), with Regards to Social Values (Case Study in Miandoab). Master Thesis in Sociology. Azaad-e Eslami University of Science and Research Branch. (In Persian).
- Yusefi, N. (2013). Intergeneration Value Gap between Families in Tehran. Quarterly the Social Cultural Strategy Journal. Vol. 2, No. 7, 213-240. (In Persian).
- Yusefi, N. (2004). Generation Gap: Theoretical and Empirical Examination. Jihad-e Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Zokaei, M.S. (2004). Youth and Virtual Leisure. Youth Studies. No. 6, pp. 1-24. (In Persian).
- Zokaei, M.S. (2002). Transition to Adulthood and Changing Youth. Quarterly Iranian Journal of Sociology (ISA). Vol. 4, No. 3, pp. 3-27. (In Persian).
- Zokaei, M.S. (2009). Cultural Transition and Its Demands for Inter-Generational Relations. Semi-Annually Youths, Culture and Society Research. No. 2, pp. 29-48. (In Persian).

-Zokaei, M.S. (2005). Youth attitudes to Fashion and faddism. Tehran: National Youth Organization. (In Persian).

